

داروین و تجلیات چهره‌ای

مرور و بررسی یک قرن تحقیق

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار مترجم
۱۱.....	لیست مشارکت‌کنندگان
۱۳.....	پیشگفتار ویرایش جدید.....
۱۷.....	پیشگفتار
۲۱.....	تقدیر و تشکر
۲۳.....	۱ مقدمه
۳۸.....	۲ حالات هیجانی چهره در نخستی‌های غیرانسان
۱۴۷.....	۳ حالات چهره نوزادان و کودکان
۲۶۲.....	۴ مطالعات بین فرهنگی حالات چهره
۳۴۲.....	۵ داروین و بیان نمونه‌وار واقعیت
۳۹۰.....	۶ نتیجه‌گیری
۳۹۵.....	خاتمه
۴۰۰.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۴۰۴.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۴۰۸.....	اعلام

پیشگفتار مترجم

علی‌رغم وجود تفاوت‌هایی در زبان، فرهنگ و محیط، برخی از ویژگی‌های انسانی در تمام مردم دنیا یکسان هستند. به دلیل اشتراک مقدار عظیمی از آرایش ژنتیکی انسان‌ها، تشابه زیادی در ویژگی‌های فیزیکی مخصوص نوع بشر وجود دارد، اگرچه ویژگی‌های کوچکی در بین افراد وجود دارند که متفاوت هستند. همانند بسیاری از ویژگی‌های فیزیکی، جنبه‌هایی از روان انسان نیز مشترک هستند. این روان جمعی می‌تواند در مورد اینکه کدام ویژگی‌های ذهنی انسان بخشی از میراث بیولوژیکی مشترک ما هستند و نیز اینکه کدام‌ها عمدتاً محصول فرهنگ و زبان هستند اطلاعاتی ارائه دهند. برای مثال، تمام جوامع بشری سیستمی پیچیده از ارتباطات به منظور انتقال افکار، احساسات و اهداف‌شان به کسانی که در اطراف آنها هستند دارند (هاسر، چامسکی، فیتچ، ۲۰۰۲).

با این حال، اگرچه اشتراکاتی بین سیستم‌های ارتباطی وجود دارد، ولی افرادی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند نمی‌توانند کلمات یا جملات یکدیگر را متوجه شوند. جنبه دیگر سیستم ارتباطی بر کدهای ویژه‌ای اتکا نکرده و ممکن است در مرزهای زبانی و فرهنگی مشترک باشد. نشانه‌های هیجانی نمونه‌ای از این سیستم ارتباطی است که روان جمعی را تشکیل می‌دهد. انسان‌ها از طیفی از نشانه‌ها برای انتقال هیجانات استفاده می‌کنند که شامل آواسازی، حالات چهره (تجلیات چهره‌ای) و حالات بدنی می‌باشد (کالسون، ۲۰۰۴؛ ساتر، اسکات، ۲۰۰۷؛ اکمن، فریزن، انکولی، ۱۹۸۰). از بین این نشانه‌های هیجانی، حالات چهره بخش عمده‌ای از تعاملات اجتماعی را دربر می‌گیرند (آدولفس، ۱۹۹۹؛ دی‌گلدن، ۲۰۰۹). تا به امروز، حالات چهره غنی‌ترین منبع در مورد هیجانات در نظر گرفته شده‌اند (اکمن، ۲۰۰۹).

موضوع اصلی کتاب حاضر راجع به مفاهیم مرکزی و منابع کلیدی اطلاعات داروین با توجه به مطالعات صد سال گذشته در مورد (Facial Expressions) می‌باشد که این اصطلاح در زبان فارسی معانی و ترجمه‌های مختلفی به خود دیده است که از

جمله آنها می‌توانیم به حالات چهره، تجلیات چهره‌ای، بیانات چهره‌ای، نمود چهره، ابرازات چهره‌ای، جلوه‌های چهره و جلوه‌های صورت اشاره کنیم. منظور از (Facial Expressions) هر آن چیزی است که در چهره بروز پیدا می‌کند، نمود پیدا می‌کند، تجلی می‌یابد، آشکار می‌شود یا بیان می‌شود. واژه حالت چهره منظور اصلی کلمه (Facial Expression) را به درستی منتقل نمی‌کند، زیرا بار بیان‌گر بودنِ واژه را به دوش نمی‌کشد، با این حال از آنجایی که در اکثر متون فارسی روان‌شناسی این واژه به حالات چهره ترجمه شده و واژه (Micro expressions) نیز به ریزحالات چهره یا ریزحالت‌های چهره ترجمه شده (اگرچه با توجه به موارد ذکر شده ریزتجلیات چهره ترجمه‌ای صحیح‌تر است)، ما هم در سرتاسر کتاب به منظور راحتی خواننده و انسجام این واژه با سایر کتاب‌ها، این واژه را حالات چهره ترجمه کرده‌ایم، ولی در عنوان کتاب این واژه را به شکل صحیح‌تر آن، یعنی تجلیات چهره‌ای، به کار برده‌ایم.

در هر حال این کتاب یک اثر خارق‌العاده برای درک اصول حالات چهره است که فقط در مورد داروین و اینکه چه انسان بزرگی بود موعظه نمی‌کند، بلکه بسیار فراتر رفته و تحقیقات جدید پس از داروین و نتایج آن را نیز گردآوری کرده و در خود جای داده است. اگر به دنبال کتابی سطحی هستید، این کتاب یکی از آنها نیست! این کتاب اطلاعات علمی زیادی دارد و سزاوار این است که برای آن وقت بگذارید و آن را با دقت مطالعه کنید. اگر کتابی می‌خواهید که دایره‌واژگان یا ذهن شما را به چالش نکشد، بهتر است دنبال کتاب دیگری بگردید. ولی اگر می‌خواهید در رشته‌های مختلفی همچون روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جانورشناسی، زیست‌شناسی و کردارشناسی فردی حرفه‌ای باشید و با تحقیقات دانشمندان و محققان بسیاری آشنا شوید، یا علاقه‌مند به کسب آگاهی و دانش در زمینه ارتباطات غیرکلامی و حالات چهره و منشأ آن هستید، مطالعه این کتاب را اکیداً به شما توصیه می‌کنم.

امید است که این کتاب و مطالب آن سبب تسهیل نمودن مسیر علم ارتباطات غیرکلامی و حالات چهره گشته و درهای جدیدی را به روی تحقیقات این حوزه برای علاقه‌مندان باز کند و توانسته باشم با ترجمه این اثر خدمت ناچیزی به این علم و جامعه روان‌شناسی ایران کرده باشم.

در پایان از مسئولان گرانقدر انتشارات ارجمند که به انتشار این اثر همّت گماشتند، از سرکار خانم مونا ایمان‌پور که زحمت تهیه و ارسال کتاب را از کانادا کشیدند و نیز از همسر عزیزم که برای بازخوانی آن زحمت زیادی را متقبل شدند نهایت قدردانی و تشکر را دارم.

سینا شریف‌زاده خراسانی

زمستان ۱۴۰۰

پیشگفتار ویرایش جدید

چاپ مجدد این کتاب موجب خوشنودی است، زیرا که تمام اطلاعات موجود در آن، امروزه نیز معتبر هستند. اگرچه من قصد داشتم که ویراست نخست این کتاب را به مناسبت بزرگداشت صدمین سالگرد انتشار کتاب داروین تحت عنوان *تجلی هیجانانسان در انسان و حیوانات*^۱ که در سال ۱۸۷۲ منتشر شد، به چاپ برسانم، ولی در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، که یک سال بعد از بزرگداشت صدمین سالگرد انتشار کتاب او بود. دلیل رخ دادن این تأخیر این بود که دوستم سیلوان تامکینز، هیچ‌گاه فصل خود را که در مورد خلاصه کردن نظریه‌اش در مورد هیجانانسان بود نوشت، با اینکه مرتب قول می‌داد که این کار را انجام خواهد داد. زمانی که من بیخیال شدم و فصل‌های دیگر کتاب را به انتشارات تحویل دادم، دیگر تاریخ از سال ۱۹۷۲ گذشته بود. سیلوان در نهایت فصل مربوط به خود را نوشت، که در ویراست دوم کتاب *هیجانان در چهره انسان*^۲ ظاهر شد (۱۹۸۲-۲۰۱۳).

فصلی که تحت عنوان «حالات چهره در نخست‌های غیرانسان»، توسط سوزان شوالیر اسکولنکاف نوشته شده است، به دلیل کارهای تازه‌ای که بر روی مغز و هیجانانسان انجام داده، امروزه باید از علاقه زیادی برخوردار گردد. شوالیر اسکولنکاف توضیح می‌دهد که چگونه حالات چهره به موازات افزایش پیچیدگی مغز با بالا رفتن از نردبان تکامل نژادی پیچیده‌تر می‌شوند. او تشابهاتی را که بین حالات چهره انسان‌ها و سایر نخست‌ها وجود دارد در نظر گرفته است. این نوع تمرکز در فصلی که توسط ویلیام ردیکن در کتاب *هیجانان در چهره انسان* (ویراست دوم) نوشته شده، گسترش یافته است. اکثر مشاهدات ردیکن و شوالیر اسکولنکاف در تحقیقات سی سال گذشته اثبات شده و بسط یافته‌اند؛ و فقط تعداد کمی از آنها به چالش کشیده شده‌اند. بهترین

1 The expression of the emotions in man and animals

2 Emotion in the human face

منبع برای این اطلاعات جدید کتابی است که من به همراهی جوزف جی. کامپوس، ریچارد جی. دیویدسون و فرنس بی.ام. دی‌وال تحت عنوان *ظاهر و باطن هیجان‌ات*^۱ سازماندهی کردم که ۱۳۰ سال پس از کتاب *تجلی هیجان‌ات در انسان و حیوانات* داروین انتشار یافت (۲۰۰۳). این کتاب شامل فصولی است که توسط دی‌وال، سیفارت و چینی و نیز پآر نوشته شده و همچنین شامل بحث‌هایی است که در مورد این فصول توسط سایر مشارکت‌کنندگان صورت گرفته.

فصل مرتبط با چارلزورث که در مورد حالات چهره در نوزادان و کودکان می‌باشد نیز بسط یافته، ولی تضادی با تحقیقات بعدی ندارد. گزارشی از برخی یافته‌های جدید را می‌توانید در کتاب *ظاهر و باطن هیجان‌ات*، در فصول مربوط به کامپوس، دین و اون؛ و نیز کامراس، اوستر، کامپوس و بیکنن بیابید. مقداری از این موضوع که چگونه هیجان‌ات و حالات آن در زندگی آینده تغییر می‌کنند نیز، توسط کارستسون و لانکهاف در همان کتاب توضیح داده شده است.

فصل مربوط به من که در مورد حالات چهره در بین فرهنگ‌های مختلف است، چگونگی عدم تطبیق شواهد موجود در مورد اختصاص داشتن حالات چهره به فرهنگ‌های خاص را که توسط لبار، کلینبرگ و بردویستیل ارائه شده بود، توضیح می‌دهد. دوست من اروینگ گافمن که تا آن زمان دیدگاه فرهنگ‌های خاص را قبول داشت، به من گفت که توسط منطق استدلال من در فصلی که نوشته‌ام قانع شده که حالات چهره در میان تمام فرهنگ‌ها وجود دارند و مختص به هر فرهنگ نیستند، ولی این قانع شدن ناشی از آزمایشات مخصوصی که توسط من صورت گرفته نیست - معمولاً تعریف و تمجیدهای او به این شکل هستند. در فصلی تحت عنوان «حالات چهره» در کتاب *شناخت و هیجان*^۲ (۱۹۹۹)، در مورد چالش‌های جدیدی درباره دیدگاه جهانی بودن حالات چهره سخن گفته‌ام و به هر کدام از آنها با شواهد و منطق پاسخ داده‌ام. با این حال، برخی هنوز هم بر این باورند که حالات چهره و هیجان‌ات، مختص به هر فرهنگ خاص هستند. با این اوصاف آنها تصدیق می‌کنند که حالات حداقل برخی از هیجان‌ات با بستر اجتماعی مشابهی در بین فرهنگ‌ها همبستگی دارد،

1 Emotions inside out
2 Cognition and Emotion

ولی نه با واژه‌های مشابهی برای هیجانان. به نظر من، این کافی است؛ زیرا واژگان مربوط به هیجانان، تنها نماینده و توصیف‌گری برای بستر اجتماعی، نشانه‌ها و تغییرات فیزیولوژیکی هر هیجان هستند.

مارگارت مید با خواندن فصل مربوط به من در ویراست نخست کتاب *داروین و تجلیات چهره‌ای* (۱۹۷۳) کاملاً آشفته شده بود. او مقاله‌ای انتقادی تحت عنوان «وضعیت هولناک علوم انسانی»^۱ (۱۹۷۵) نوشت و از فصل مربوط به من به عنوان وحشتناک‌ترین فصل یاد کرد. او به راحتی یافته‌های من را که به صورت مطالعه در مورد حالات چهره خودانگیخته در بین ژاپنی‌ها و مردم ایالات متحده آمریکا بود، نادیده گرفت و ادعا کرد که من فقط حالات وانمود شده را مورد مطالعه قرار داده‌ام. او تمایل به پذیرش این موضوع داشت که حالات چهره وانمود شده جهانی هستند، نه حالات چهره خودانگیخته. او همچنین خطای منطقی آشکاری را نادیده گرفت - این وانمودها از چه چیزی نشأت گرفته‌اند و اگر این چیزی نبود که آنها در حالات خودانگیخته مشاهده می‌کردند، چرا افرادی در هر فرهنگ باید یک وضعیت خاصی را برای بیان حالات خود انتخاب کنند؟ گافمن به من گفت که مید نسبت به بردویستیل وفادار بوده است و من با انتقاد از استادش او را رنجاده بودم.

یافته‌های جدیدی در مورد حالات چهره در کتاب *ظاهر و باطن هیجانان* به دست آمد. در این کتاب من ارتباط حالات چهره را با فریب در نظر گرفتم؛ موضوعی که داروین نیز به آن پرداخته بود ولی در حدّ دو جمله. کلنر شواهدی در مورد چگونگی ارتباط حالات چهره با شخصیت و آسیب‌شناسی روانی ارائه داد و باچوروسکی و اورن شواهدی در مورد نشانه‌های صوتی هیجانان ارائه دادند.

من ویراست سوم کتاب *داروین و تجلیات چهره‌ای* را در سال ۱۹۹۸ منتشر کردم. آن ویراست، برای نخستین بار شامل تمام تصاویری بود که داروین در مورد آنها صحبت کرده بود، که از نظر جهت‌گیری به چپ و راست به درستی نمایش داده شده بودند؛ همچنین بیش از صد تفسیر را در متون داروین درج کردم و در مورد چگونگی پشتیبانی تحقیقات معاصر، یا چالش‌های موجود - که به ندرت وجود داشت - در مورد

دیدگاه او بحث کردم.

همچنین آن ویراست شامل مقدمه‌ای از سوی من بود که در آن توضیحات متعددی درباره این موضوع داده بودم که چرا این کتاب—علی‌رغم اینکه در زمان خود جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها بود—به صورت گسترده‌ای در قرن بیستم بی‌اساس دانسته شد. پس از بحثی مفصل و طولانی، کشمکش بر سر میراث داروین را که بین بیتسون، بردویستل، مید، تامکینز و خودم وجود داشت شرح دادم. ما همگی همدیگر را می‌شناختیم؛ و من تنها فردی هستم که از بین آنها هنوز زنده است و می‌تواند ماجرا را توضیح دهد.

پل اکمن

مارچ ۲۰۰۶

منابع

- Ekman, P. (Editor). *Emotion in the Human Face*, second edition. Cambridge MA: Malor Books, 2013. First edition, Ekman, P., Friesen, W.V., & Ellsworth, P. *Emotion in the Human Face: Guidelines for Research and an Integration of Findings*. New York: Pergamon Press, 1972.
- Ekman, P. Facial Expressions. In T. Dalgleish and M. Power (Eds.) *The Handbook of Cognition and Emotion*, pp. 301-320. Sussex, U.K.: John Wiley and Sons, Ltd., 1999.
- Ekman, P. (Editor). *Third Edition of Charles Darwin's The Expression of the Emotions in Man and Animals*. London: HarperCollins; New York: Oxford University Press, 1998.
- Ekman, P., Campos, J.J., Davidson, R.J., deWaal, F.B.M. (Eds.). *Emotions Inside Out: 130 Years after Darwin's The Expression of Emotion in Man and Animals*. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1000, 2003.
- Mead, M. The Appalling State of the Human Sciences: Review of Darwin and Facial Expression. *Journal of Communication*, 25, 210, 1975.

پیشگفتار

یک قرن پیش، چارلز داروین کار خود را تحت عنوان *تجلی هیجانان در انسان و حیوانات* منتشر کرد، که سیزده سال بعد از کار تکاملی خود با نام *منشأ انواع*^۱ و یک سال پس از کتاب *تبار انسان*^۲ بود. کتاب او در زمان خود جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها بود. «روزی که کتاب منتشر شد، ۵۲۶۷ نسخه از کتاب به فروش رفت، که نشان از احترام قابل توجه به اعتبار داروین، مهارت او در گردآوری و مرتب‌سازی واقعیات مرتبط و علاقه فوق‌العاده به کتاب به عنوان اولین تلاش جدی برای به کار بردن اصول تکاملی در مورد موضوع مورد بحث داشت [هاکسلی، ۱۹۶۵، ص ۱۰۲]». داروین ادعا کرده بود که ما بدون درک کردن حالات هیجانی حیوانات، نمی‌توانیم حالات هیجانی انسان‌ها را درک کنیم و بدین صورت استدلال کرد که حالات هیجانی ما تا حد زیادی توسط تکامل ما مشخص می‌شوند. نه تنها در ظاهر برخی از حالات هیجانی تشابهاتی بین انسان و حیوانات خاص دیگر وجود دارد، بلکه اصولی وجود دارد که توضیح می‌دهد چرا یک هیجان خاص، در بین تمامی گونه‌ها به صورت یک حالت هیجانی خاص بروز پیدا می‌کند. داروین به منظور توضیح و حمایت از نظریه خود، حالات هیجانی را در نوزادان و کودکان، بزرگسالانی از فرهنگ‌های مختلف، بیماران روانی و حیوانات مورد بحث قرار داد.

در واقع کتاب *داروین و تجلیات چهره‌ای صدمین سالگرد انتشار فعالیت داروین* بر روی حالات هیجانی را جشن گرفت. در این کتاب مفاهیم مرکزی و منابع کلیدی اطلاعات داروین با توجه به مطالعات صد سال گذشته در نظر گرفته شده‌اند. فصل‌هایی در مورد حیوانات (نخستی‌های غیرانسان)، نوزادان و کودکان و نیز انسان‌هایی که در فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند وجود دارند. هرکدام از این

1 The Origin of Species

2 Descent of Man

فصل‌ها ایده‌هایی از داروین را در مورد موضوع مورد بحث ارائه کرده و سپس ترکیب مهمی از آن را به علاوه دانش فعلی در مورد حالات هیجانی چهره ارائه می‌دهند. این باعث تکریم داروین است که هر یک از این فصل‌ها نتیجه می‌گیرند که بسیاری از مشاهدات داروین - و بخش عمده‌ای از توضیحات و پیش‌بینی‌های نظری او - با دانش فعلی اثبات شده‌اند.

این فصل‌ها حالات هیجانی را فقط در چهره مورد بررسی قرار می‌دهند، و نه در حرکات بدنی؛ و دلیل آن این است که بحث‌های داروین مرتبط با چهره بوده و نه بدن، و به نظر می‌رسد نظریه‌اش بیشتر متناسب با چهره است (مقایسه شود با فصل ۴، صفحه ۱۸۰-۱۸۱). با اینکه داروین حالات چهره بیماران روانی را مورد نظر قرار داده بود، ولی فصلی در مورد حالات چهره بیماران روانی وجود ندارد، زیرا مطالعاتی برای پیگیری این مسئله وجود ندارند.

فصلی کلی‌تر (فصل ۵)، سهم مفهومی و روش‌شناختی داروین و تأثیرگذاری وی در طول تاریخ روان‌شناسی را توصیف می‌کند. فصل نتیجه‌گیری، چگونگی پیش رفتن ایده‌های داروین را با توجه به دانش فعلی در مورد حالات چهره به صورت ادغام شده و خلاصه بیان می‌کند.

مطابق با ماهیت مشارکت داروین، این جلد صد ساله از کتاب به گونه‌ای در نظر گرفته شده که برای افرادی که علاقه‌مند به حالات هیجانی در رشته‌های مختلفی همچون روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جانورشناسی و کردارشناسی هستند مرتبط باشد. به منظور مفید بودن کتاب برای چنین رشته‌هایی، ضروری است که از توضیح اصطلاحات فنی‌ای که ممکن است فقط توسط یک رشته شناخته شده باشند، اجتناب شود. به دلیل اینکه در هنگام انتشار کتاب داروین در مورد تجلی هیجان‌ات برای نخستین بار، نه تنها دانشمندان، بلکه افراد عادی نیز بدان علاقه‌مند بودند، هدف ما از تهیه کتاب این بود که این کتاب برای افراد عادی و دانشجویان نیز به اندازه دانشمندان جذاب و قابل فهم باشد.

پل اکمن

منابع

- Darwin, C. The expression of the emotions in man and animals. London: John Murray, 1872. (current ed.) Chicago: University of Chicago press, 1965.
- Darwin, C. The Origin of Species. (6th ed) New York: The modern library, 1872.
- Darwin, C. The Descent of Man (2nd ed) New York: D. Appleton, 1889.
- Huxley, J., & Kettlewell, H. B. D. Charles Darwin and his world. New York: The Viking press, 1965.

۱

مقدمه

پل اکمن

دانشگاه کالیفرنیا، سانفرانسیسکو

این که ۱۰۰ سال از زمان انتشار کتاب داروین و انتشار چنین کتابی می‌گذرد تناقض آمیز است. در گذشته توجه جدی‌ای به ارزش کارهای داروین تحت عنوان تجلی هیجانانگیز در انسان و حیوانات نشده بود.^۱ پیش از این هیچ‌گاه دانش فعلی دربارهٔ حالات چهره یک‌جا جمع نشده بود تا اهمیت سهم داروین، دقت مشاهدات او، اهمیت سؤالاتی که او مطرح کرده و ماندگاری بسیاری از بخش‌های نظریهٔ او در مورد تجلی هیجانانگیز را نشان دهد. عدم موفقیت کار داروین بر روی حالات چهره، با تأثیری که واقعاً بر آن داشته متناقض است - و نه به این دلیل که ارزش کار او اکنون کاملاً مشهود است. (به هر حال، تاریخ علم پُر است از انسان‌هایی که کارهای‌شان در زمان خودشان نادیده گرفته می‌شد، اما بعداً دوباره کشف شدند). تناقض در این واقعیت نهفته است که داروین در زمانی که کتاب تجلی هیجانانگیز را منتشر کرد دانشمند مشهوری بود. کار او بر روی تکامل - که تفکری انقلابی برای دانشمندان و انسان‌های معمولی بود - ۱۳ سال پیش از آن انتشار یافته بود. با اینکه در زمان انتشار،

۱ با این حال کتابی تحت عنوان تجلی هیجانانگیز در انسان که توسط پی.اچ. نپ (۱۹۶۳) ویرایش شده، از کتاب تجلی هیجانانگیز داروین در عنوان خود تمجید کرده است و در واقع ارتباط چندانی با داروین یا حالات چهره ندارد. فقط در ۳ فصل از ۱۸ فصل این کتاب، به داروین ارجاع داده شده است و فقط ۲ فصل از آن با حالات چهره سر و کار دارد.

کار او نادیده گرفته شد، ولی کتاب او در مورد تجلی هیجان‌ات جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها بود. همچنین، نه تنها عنوان تجلی هیجان‌ات مبهم نبود، بلکه بسیار محبوب بود. با این حال این کتاب پس از ۹۰ سال، تأثیر اندکی بر جامعه علمی داشت. عدم تأثیر به راحتی نشان داده می‌شود. گیزلین در ارزیابی عالی اخیر خود از تمام کارهای داروین می‌گوید:

اینکه تجلی هیجان‌ات به خوبی درک نشده، با توجه به این واقعیت که این یک بن‌بست تاریخی بوده، مشخص است. با اینکه این کار داروین به صورت گسترده‌ای مطالعه شده بود و حتی با اینکه به یک عنصر در مجادلات مختلف تبدیل شده بود، هیچ‌کس قطار استدلال او را ادامه نداد و آن را توسعه نداد... شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد از شایستگی واقعی کار، قدردانی شده است [ص ۱۸۷-۱۸۸].

در این کتاب، چارلزورث و کروتزر در فصل ۳ تحت عنوان «حالات چهره در نوزادان و کودکان»، اشاره می‌کنند که کمتر از یک سوم مطالعاتی که آنها بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که نویسنده به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از داروین تأثیر پذیرفته است. شوالیر اسکولنکاف در فصل ۲ تحت عنوان «حالات هیجانی چهره در نخستی‌های غیرانسان»، نشان می‌دهد که از زمان داروین تا سال ۱۹۶۰ هیچ پیشرفتی در مطالعه حالات چهره نخستی‌ها وجود نداشته است. در کاری که من بررسی کرده‌ام، «مطالعات بین فرهنگی حالات چهره» (فصل ۴)، اکثر مطالعات سیستماتیک حالات چهره، تأثیرپذیری کمی از داروین نشان داده‌اند.

پنج مسئله وجود دارد که مرتبط با دلیل تأثیرگذاری بسیار کم کتاب تجلی هیجان‌ات است. گیزلین (۱۹۶۹) اشاره می‌کند «یکی از دلایل درک نشدن روان‌شناسی داروین، تمایل او برای ابراز خود با اصطلاحات انسان‌وارپندارانه است [ص ۱۸۸]». داروین در استفاده از اصطلاحات تجربیات انسانی برای توصیف رفتار حیوانات دریغ نکرده است. برای مثال او گفته که:

سگ‌ها نیز محبت خود را با تمایل به مالش در برابر صاحبان خود نشان می‌دهند... همچنین سگ‌هایی را دیده‌ام که گربه‌هایی را که با آنها دوست بودند، لیس می‌زدند. این عادت احتمالاً ناشی از

مادرانی بوده که توله‌های خود - عزیزترین هدف عشق آنها - را لیس می‌زدند تا آنها را تمیز کنند [۱۹۶۵، ص ۱۱۸؛ واژه‌های مورد نظر به صورت ایتالیک و پررنگ نشان داده شده‌اند].^۱

در بحث دربارهٔ انسان‌وارپنداری داروین، پترینوویچ (در فصل ۵ این کتاب) با تفسیر گیزلین موافق است که این سبک، تا حدودی وسیله‌ای بود که داروین از آن برای برقراری ارتباط راحت‌تر با خوانندهٔ خود استفاده می‌کرد. تا حدی نیز ممکن است انسان‌وارپنداری داروین به عنوان نتیجهٔ اعتقاد وی به تداوم گونه‌ها تعبیر شود. در صورتی که انسان از حیوانات تکامل یافته باشد، بسیاری از پدیده‌های مشاهده شده در انسان باید حداقل در بعضی از حیوانات نیز وجود داشته باشند؛ از این رو برخی صحبت‌ها در مورد هیجان‌ها در حیوانات توجیه می‌شوند. در حالی که ممکن است اعتقاد داروین بر تداوم گونه‌ها منجر به انسان‌وارپنداری او شود - که توسط برخی از افراد نیز به آن محکوم شده - نظریهٔ تداوم گونه‌های او مسئول سیر تکاملی حیوانات و روان‌شناسی نسبی بود.^۲ این فقط زمانی درست است که گونه‌ها تداوم یابند و انسان کاملاً متفاوت از سایر حیوانات نباشد، که باعث می‌شود روان‌شناسی رفتارهای حیوانات را داشته باشیم تا روان‌شناسان گونه‌ها را مقایسه کرده و چنین مطالعاتی نیز مرتبط با روان‌شناسی انسانی گردند.

شوالیر اسکولنکاف (فصل ۲، صفحه ۸) اشاره می‌کند که دانشمندان معاصر، رفتار حیوانات را مورد مطالعه قرار می‌دهند تا مشخص کنند که آیا حیوانات هم هیجان دارند یا نه. گفته می‌شود که استفاده از چنین اصطلاحاتی با نیاز واقعی به توصیف دقیق رفتار حیوانات تداخل دارد. چنین کارهای علمی، بدون دخالت دادن اصطلاحات انسان‌وارپندارانه توسط کسانی که داروین را به دلیل انسان‌وارپنداری محکوم می‌کنند انجام شده، و منجر به یافته‌هایی شده است که به نوعی داروین را تأیید می‌کنند. به جای یافته‌هایی که نشان دهند نخست‌های غیر انسان درگیر رفتاری نیستند که بتوان آن

۱ تمام منابع صفحاتی که در مورد کتاب تجلی هیجان‌ها در انسان و حیوانات داروین به آنها اشاره شده از ویراست دانشگاه شیکاگو، سال ۱۹۶۵ هستند.

۲ بورینگ، ۱۹۵۰ و پترینوویچ در فصل ۵ این کتاب برای رشد این زمینه‌ها به داروین اعتبار می‌بخشند.

را هیجانی توصیف کرد، شواهد امروزی نشان می‌دهند که استفادهٔ داروین از اصطلاحات انسان‌وارپندارانه می‌تواند یک پیش‌بینی درست باشد. در مروری از شواهد، شِوالیر اسکولنکاف می‌گوید:

از طریق بررسی توالی رفتاری و تفسیر نحوهٔ عملکرد رفتار، نخستی‌شناسان نسبتاً مطمئن هستند که تفسیر ماهیت هیجانی رفتارهای چهره‌ای در نخستی‌های غیر انسان صحیح است... [فصل ۲، صفحهٔ ۲۳].

دلیل دوّم برای عدم تأثیرگذاری کتاب داروین این بود که او به جای داده‌های سیستماتیک، متکی بر داده‌های حکایتی بود. در حالی که منطق و مشروعیت انسان-وارپنداری داروین موضوعی بحث‌برانگیز است، حداقل با توجه به شواهد موجود کنونی، سؤالاتی در مورد جایز الخطا بودن اطلاعات حکایتی^۱ نیز وجود دارد. به دلایل مختلفی داده‌ها مشکوک هستند: مقدار رفتار مشاهده شده کم است؛ اغلب بدون اطلاعات زمینه‌ای گزارش شده‌اند؛ مشاهده‌گر هیچ‌گونه بررسی‌ای علیه تعصبات خود ندارد؛ و معمولاً توضیحات و تفسیرها بدون تفکیک ادغام شده‌اند. شِوالیر اسکولنکاف (صفحات ۱۵-۲۰) استفادهٔ داروین از حکایات را با داده‌های سیستماتیک که در مطالعات اخیر در مورد رفتار نخستی‌های غیر انسان جمع شده، مقایسه کرده است. پترینویچ (صفحهٔ ۲۳۶) توضیح می‌دهد که چگونه روان‌شناسان حیوانات روش حکایات را به نفع مطالعات آزمایشگاهی - جایی که مشاهدات سیستماتیک و دستکاری‌های تجربی امکان‌پذیر است - رد می‌کنند.

داروین از مشکلات موجود در داده‌های حکایتی آگاه بود (رجوع کنید به بحث من در این باره، در رابطه با مطالعات بین فرهنگی وی در فصل ۴، صفحات ۱۷۲-۱۷۳). برای مثال، در صورتی که در یک گزارش، زمینهٔ کاملی از رفتاری که رخ داده توصیف می‌شد، او اعتماد بیشتری به آن گزارش داشت. ولی داروین در درجهٔ اول محدود به اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دیگران بود، زیرا به دلیل بیماری، ۴۲ سال آخر عمر

۱ شواهد حکایتی (روایتی) شواهدی به صورت داستان، حکایت یا روایت هستند: شواهدی که به صورت اتفاقی یا غیررسمی جمع‌آوری شده و به شهادت شخصی تکیه می‌کنند. (م)

خود را در خانه‌اش سپری کرد، یعنی دوره‌ای که در طی آن، تمام کارهای بزرگ خود را نوشت. جالب است به این نکته هم توجه شود که یکی از منابع اطلاعاتی‌ای که او خودش قادر به جمع‌آوری بوده دفترچه خاطراتی بود که او از مشاهده رفتار فرزندان خود نگه‌داری کرده بود، که در کارهای بعدی او تقریباً به صورت کامل ثبت شده است (چارلزورث و کروترز، فصل ۳).

درحالی که داروین اغلب با داده‌هایی ناقص سر و کار داشت، ولی قدرت اصلی او در استفاده از منابع بسیار متفاوتی از داده‌ها و آزمودن نظریه‌اش با توانایی توضیح پدیده‌های گسترده متفاوت بود. از زمانی که داروین با به دست آوردن اطلاعاتی در مورد رفتار کودکان، حیوانات، اعضای فرهنگ‌های مختلف، بیماران روانی و افراد نابینا، نظریه‌های تعدادی از دانشمندان را به صورت مشابهی ارزیابی کرد، دانشمندان معدودی با حالات هیجانی سر و کار داشتند.

دلیل سوّم تأثیرگذاری اندک کارهای داروین بر روی حالات چهره، تأکید او بر ذاتی بودن مبنای حداقل برخی از حالات هیجانی بود. همان‌طور که شوالیر اسکولنکاف، و چارلزورث و کروترز اشاره کرده‌اند، در حالی که داروین تأثیرگذاری یادگیری بر حالات چهره را مجاز می‌دانست، تأکید او بر ذاتی بودن مبنای آنها بود و بیشتر نوشته‌های او در این مورد بود. داروین راه‌های تأثیرگذاری یادگیری بر حالات چهره و تعامل پیچیده بین یادگیری و عوامل ذاتی را به صورت سیستماتیک توضیح نداده است.

تأکید داروین بر عوامل تعیین‌کننده ذاتی، احتمالاً مهم‌ترین دلیل برای ردّ کارهای او است - حداقل توسط روان‌شناسان. پترینوویچ (صفحه ۲۴۰) توضیح می‌دهد که چگونه واتسون - بیان‌گذار رفتارگرایی - در سال ۱۹۱۴، این تصور را رد کرد که وراثت نقشی در تغییرات خصوصیات رفتاری در افراد دارد و اینها را فقط به اثرات محیطی نسبت داد. واتسون ادعا داشت که برای درک انسان (برای درک اینکه چرا یک انسان متفاوت از انسان‌های دیگر است) ما فقط باید آنچه را که آموخته شده است در نظر بگیریم؛ و این تنها تمرکز مناسب برای روان‌شناسی است. زمانی که رفتارگرایی

حاکم شد، ژنتیک و سایر عوامل تعیین‌کننده بیولوژیکی رفتار، زیاد موضوع آزمایش یا نظریه‌پردازی نبودند. در عوض یادگیری و سپس ادراک و شناخت، به مباحث اصلی تحقیق در روان‌شناسی تبدیل شدند. محبوبیت دیدگاه رفتارگرایی تا حدودی به دلیل قدرت سؤالات مطرح شده و همچنین روش‌های ارائه شده برای تولید تحقیقات تکرار پذیر بود.

محبوبیت دیدگاه واتسون ممکن است تا حدودی نمایان‌گر این واقعیت باشد که با روح زمانه خود هماهنگ بود، یعنی امید به اینکه اگر محیط به صورت برابری مهربان باشد، تمام انسان‌ها می‌توانند باهم برابر شوند. در خصوص این مبحث گیزلین (۱۹۶۹) اظهار می‌دارد که:

واتسون با صراحت این ایده را رد کرد که وراثت نقشی در تعیین الگوهای رفتاری بازی می‌کند، که بدیهی است به دلیل تمایل فرهنگی وی نسبت به برابری انسان بوده است. اگرچه تأکید بر موضوع با چنین تعصبات عامه‌پسندی بسیار آسان است، ولی کتمان حقیقت آن، بدون تأثیرات مخرب نبوده است... رد کردن وراثت به دلایل متافیزیک فقط مانع پیشرفت روان‌شناسی شد؛ و مشاهده چنین جوامع دموکراتیکی که هر کدام مستعد ابتلا به نوعی دگماتیسم هستند - که باعث می‌شود برای مثال اتحاد جماهیر شوروی وراثت مندل را نفی کنند و لیزنکوگرایی^۱ را با آغوش باز بپذیرند، زیرا مانند نظریه واتسون، با عقاید زمانه متناسب‌تر است - وحشتناک است [صفحات ۱۹۱-۱۹۲].

حتی یک دیدگاه رفتارگرایی، مانند دیدگاه واتسون که با اعتقادات زمانه متناسب باشد، نیازی ندارد تا ایده وجود مبنای ژنتیکی برای حالات چهره را کنار بگذارد، اما فقط تأکید آن بر تأثیر یادگیری است؛ بدین صورت که یادگیری به شیوه‌های مختلفی حالات هیجانی داخلی مشخص شده توسط ژنتیک را اصلاح می‌کند. اما ماجرا فقط به این ختم نشد. به جای آن، آونگ از سمت داروین به سمت قطب مخالف چرخید. محبوبیت نسبی‌گرایی فرهنگی، احتمالاً در ترکیب با تأثیر رفتارگرایی، باعث شد تا

۱ این عقیده یک دانشمند روسی به نام لیزنکو است که می‌گفت: ویژگی‌هایی که در اثر تغییرات زیست بومی در گیاه و جانور و انسان به وجود می‌آید می‌تواند موروثی شود. در واقع لیزنکوگرایی، نظریه‌ای است که معتقد است عوامل جسمانی و بدنی و شرایط محیط، در وراثت مؤثر هستند. (م)

انسان‌شناسانی که با حالات هیجانی سر و کار داشتند ادعا کنند که سهم ذاتی در حالات چهره وجود نداشته و هیچ ثباتی در هیچ جنبه‌ای از حالات چهره انسان در بین فرهنگ‌های مختلف وجود ندارد. (به بحث من در مورد لبار و بردویستل در فصل ۴، صفحات ۱۷۹-۱۸۷ نگاه کنید).

شاخصی برای اینکه بگوییم امروزه آونگ تا چه حدی چرخیده است، این است که بخش اعظم کارهای ۱۰ سال گذشته با هدف احیاء پیش‌فرض وجود برخی حالات جهانی چهره صورت گرفته و این به دلیل مقداری سهم ذاتی یا ژنتیکی در حالات چهره است. این نتیجه‌گیری هر یک از نویسندگانی است که شواهد تحقیقاتی در این کتاب را مرور کرده‌اند: در مورد حیوانات (شوالیر اسکولنکاف، فصل ۲)؛ در مورد نوزادان و کودکان (چارلزورث و کروتزر، فصل ۳)؛ در مورد اعضای فرهنگ‌های مختلف (اکمن، فصل ۴). هر یک از نویسندگان بر این باور هستند که فقط جنبه‌های مخصوصی از حالات چهره توسط ژنتیک تعیین شده‌اند و در مورد تأثیر عوامل تعیین‌کننده غیرژنتیکی نیز بحث کرده‌اند. نویسندگان موافق‌اند که ژنتیک سهم عمده‌ای در ریخت‌شناسی حالات چهره دارد، یعنی الگوهای مخصوصی از حرکات عضلات صورت که مرتبط با هیجانات خاصی هستند.

دلیل چهارم تأثیرگذاری اندک کتاب داروین، قبول کردن نظریه لامارک بود که می‌گفت ویژگی‌های اکتسابی می‌توانند به ارث برسند. شوالیر اسکولنکاف (فصل ۲) در مورد این مسئله صحبت می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه داروین از قانون انتخاب طبیعی خود نیز برای توضیح تکامل حالات هیجانی بهره می‌برد. قانون انتخاب طبیعی، که با مورد آزمون قرار گرفتن در طول زمان پابرجا مانده، در زمان داروین رد شده بود، درحالی که مکانیسم‌های جایگزینی پیشنهاد شده توسط لامارک که در زمان داروین مورد پذیرش قرار گرفته بودند، هم‌اکنون رد شده‌اند. تأکید بیشتر داروین بر نظریه لامارک به جای قانون انتخاب طبیعی خود، واقعاً اصل و باطن نظریه‌ای که او مطرح می‌کند نیست. در حالی که او ادعا کرده بود حالات آموخته شده توسط حیوانات بعداً به ارث می‌رسند، تکامل حالات چهره نیاز به چنین استدلال‌های لامارکی ندارد.

همچنین داروین انتخاب طبیعی را به عنوان پایه‌ای برای تکامل حالات هیجانی در نظر گرفته بود: «حیواناتی که به صورت ژنتیکی تمایل به جایگزینی بیانات چهره‌ای (برای مثال تهدیدها) برای حرکات خطرناک‌تر دارند (برای مثال جنگیدن)، احتمالاً نرخ بقای بالاتری دارند و بنابراین این گرایش خود را به فرزندان‌شان منتقل می‌کنند (شِوالیر اسکولنکاف، فصل ۲، صفحه ۳۲)». گیزلین در مورد این موضوع بدین صورت اظهار نظر می‌کند: «افرادی که تجلی هیجانات را به دلیل این پیش‌فرض که یک عادت ارثی است نقد می‌کنند، از این واقعیت غافل شده‌اند که داروین از انتخاب طبیعی به عنوان مکانیسمی مؤثرتر استفاده می‌کند [صفحه ۲۰۹].»

آخرین دلیلی که ما برای عدم موفقیت این کتاب در دستیابی به تأثیری که شایسته آن است، در نظر خواهیم گرفت، پایبندی داروین به روش قیاسی است که تأثیر او را بر کسانی که امروزه بیشتر بر اساس سنت او کار می‌کنند، کاهش می‌دهد. پترینوویچ (فصل ۵) به این نکته اشاره می‌کند که «مستقیم‌ترین خط نفوذ داروینی‌ها بر مطالعه رفتارهای پیچیده از طریق شاخه‌ای از جانورشناسی به نام کردارشناسی بوده است». بر اساس گفته پترینوویچ، کردارشناسان متعقدند که مشاهده دقیق رفتار ارگانسیم در محیط طبیعی ضروری است و همچنین آنها بر پایه‌های ذاتی و غریزی رفتار تأکید می‌کنند. «رویکرد کردارشناسان به سمت دیدگاه مولکولی، کاربردی و پویا است که مشخصه داروینیسیم است...» (پترینوویچ، فصل ۵). در حالی که اکثر کردارشناسان به داروین اشاره می‌کنند، اما تأکید زیادی بر کار او در مورد تجلیات هیجانی نمی‌کنند. گیزلین (۱۹۶۹) این موضوع را بدین صورت شرح می‌دهد:

با مراجعه به کردارشناسان، یا دانشجویان جانورشناسی که رفتارهای حیوانات را مطالعه می‌کنند، به راحتی می‌توان فهمید که چرا آنها نتوانسته‌اند به داروین اعتباری را که شایسته آن است ببخشند. آنها به جای بازگشت به مبانی - همانند بنیان‌گذار این علم - و ساختن مدل‌های نظری برای آزمایش با استفاده از رویکرد فرضی قیاسی، عمدتاً به اشکال ابتدایی استقرا تکیه کرده‌اند. سیستم‌های نظری‌ای که آنها شرح داده‌اند، اشاره کمی به نظریه تکاملی دارند. مطابق با سنت اروپا، آنها تمایل به استفاده از انواع مقایسه‌های گونه‌شناسی دارند که هنوز هم در بین بسیاری از ریخت‌شناسان غالب است. آنها به سادگی واقعیت‌هایی را جمع‌آوری کرده، الگوهای رفتاری مشابه را در